



کتاب رمزگون، و تحریر شده‌ی چندقومی، هنگامی شگفت‌آفرینی می‌کند، که آن همه پندار و نسبت، و ماجرای ول، راجع به زن، تو گویی در توجیه خیانت زنان بد جهی در آغاز هزار و یک شب است، و راوی قصه در قصه‌ی آن همان شهرزاد اوسانه‌گو است، که «شفیع و میانجی» و «عاقبت به خیر» است! شهرزاد راه‌دان به تعبیری نماد حکمت دنیای مزدایی^۱ است، و چاره‌جوی عرصه‌ی خون باری است، که از سوی شهریارِ ضد زن شده، ایجاد گردیده است. اینکه گفته آمده، و یا بگوییم شهرزاد خود با «مکر و حیل‌ی زنانه»، اما متعلقلانه‌ی هدفمند، شهریار عقل از دست داده را شب به شب با جادوی کلام، و از سر صبر بر سر عقل آورده، نیز نکته‌ای است. چه، کشتاری که از

تازش انتقام‌جویی از جنس زن آتش بر گرفته، و خرمن سوزِ زنان و دختران بی‌گناه مردم شده را، به سمت راهی که به نفع زن، و زن باوری است، مثال روشنایی و خیر داده است! و این وجه، که از موهبت همان کلام، و جادوی گفتار اوسانه‌گوی آن است، نقطه‌ی اتکالی است که هر چه تضاد و تقابل داستانی و سرگذشتی از آن بیرون کشیده شود، باز چاره‌جویی شفیع ضد تقدیر، و تقدیرستیز، کار خود را کرده است! هم از این بابت، «فساد» و تن‌گردانی پنهان زنان را که گاه بیرون از ساحت زناشویی، و زندگی مشترک است، آرام‌آرام تبلوری هدایت‌گر، و خرد و زراز سوی دختری داده که «مهین دانا و پیش‌بین، و از احوال شعرا و ادبا و ظرفا «ملوک پیشین»^۲ آگاهی دارد.»

شهریاز (شهریار) با پی بردن به خیانت همسر خود و زن برادرش، و... کشتن زنان را آغاز می‌کند. او پس از خوشکامی شبانه، صبحگاه دختران را می‌کشد، و شهرزاد که از این امر آگاهی دارد، زهر و عاقبت خطر کردن را می‌داند، می‌پذیرد که به خلوت شهریار برود، و چاره‌ی آرزو شهوت، و خشم شهریار را، با بیان حکایت در حکایت، و سحر کلام، بنماید؛ تا سبب رهایی دخترانی بشود، که از تیغ خون‌ریز شهریار خشم ناخور در امان نبوده‌اند! این نیز، با هوش و خرد زنانه، که در هزار و یک شب از سوی فرشته‌خویی اوسانه‌گو صیغی ظهور پیدا کرده، جامه‌ی عمل بر خود پوشانده است؛ و نهایت مکر زنانه‌ی حکمت‌دار، در برابر خشونت و بی‌رحمی مردانه، نه تنها کلنجاری منفی را بر نمی‌تابد، بل درایت و فصاحت در کلام زن، که اگر به ظرایف و غمز سخن بوده، اثر جادویی خود را بر شهریار زن‌ستیز گذاشته است. و او همان می‌شود که دخت هوشمند در چشم‌انداز حکایت در حکایت خود به آن فکر کرده است. شهریار توبه می‌کند، و دوباره نسبت به «زنان خوب» خوش بینی

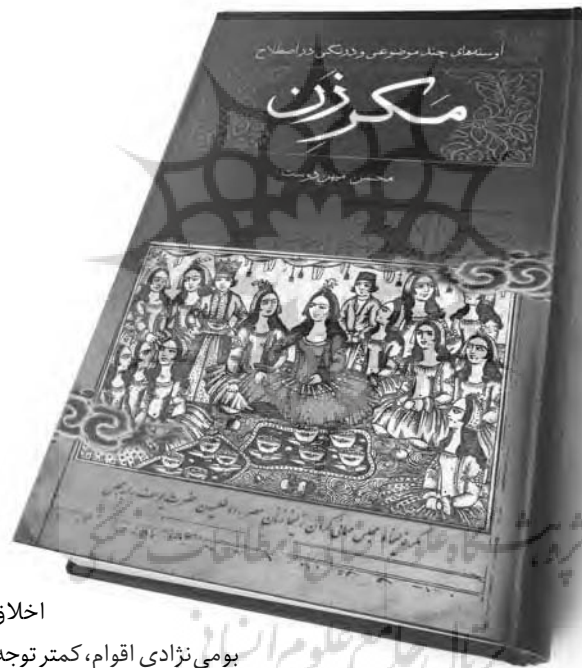
در عرصه‌ی کار، و «غریزه جنسی فاعل» یا غالب، و این که: «بالاخره مرد، مرد است، و زن، زن است!» لایه‌های تو در تو، کمتر شناخته شده‌ای را، که نه تنها فمینیسم معاصر گنگ به آن پرداخته است، بل لون و صیغی اسطوره‌های کهن، و بومی آن را که در باور زنانه جا پیدا کرده، و ادبیات شفاهی و کتبی زن ناباور را به مرحله‌ی نقل از جنس خود کشانده، بس قابل درنگ‌تر می‌کند. فرایندی که از بازدارندگی آشکار در عرصه‌ی فکر و فرهنگ عمومی، چشم‌پوشی از ضعف‌های مردانه، از جمله خشونت و قدرت‌طلبی جاه‌طلبانه، که در شمار به وجود آورنده‌های عدم تعامل و تعادل میان زن و مرد است، پرده برمی‌دارد! نیز اگر خواسته‌خواهی‌های نامعقول که گاهی را از سوی مادینه‌ی زینت‌خواه^۳ و تنش‌زا ارزیابی کنیم، اصطلاح «مکر زن» توجیه‌پذیرتر پیش روی خواننده قرار خواهد گرفت.

این که خواسته‌خواهی معقول مقدور، و نامعقول (= بی‌توجهی به استطاعت، حرص) با چه دیدگاه و شرحی مورد نظر است، که پاسخ‌گوی این تقسیم‌بندی به جهت ساختار غالب و کنش کلامی باشد، غوری هر چند با ایجاز از جمله در هزار و یک شب، به دور از این رشته‌ی کلام نیست.

چنان که می‌دانیم «مکر زن» و کنش زنانه در هزار و یک شب با برداشت‌های چندگانه، و گاه بسیار متضاد تقریر و تحریر شده است، و این «کتاب عجیب» با داستان‌های «سرگرم‌کننده» آسمان و ریسمان خود را دارد، و این نسبت به زنان بیشتر به چشم می‌زند. به دیگر بیان هزار و یک شب از جمله داستان زنان چندچهره است، و با آن که برخی آن را گمراه‌کننده دانسته‌اند، بعضی آن را کتابی بزرگ می‌دانند، که در کله کوه آن نماد شهرزاد ضد تقدیر اوسانه‌گو (سخندان) نشسته است. و این

جادوی کلام و مکر روایتی!

محسن میهن دوست



چند لونی برداشت‌ها پرده برداری کرده است، باز در زمینه‌ی سنت و اخلاق قومی طبقات، و بازیافت بومی نژادی اقوام، کمتر توجه جدی و همه‌سرنگر نشان داده است! با این همه در این جا، بی‌صغری و کبری چیدن انگاره‌ها در «نیک و بد زن» و یا اصطلاح عامه‌پسند «مکر زن» که به جهتی چند و از جمله «خواسته‌خواهی‌های بی‌جای» هر از گاهی، که بیشتر از جانب زنان رشک‌ورز، و سردرگم‌شنیده شده و دیده می‌شود، نیز نکته‌ای جلب توجه می‌کند، و آن نقل زنانه درباره‌ی مکرزن (و البته بیشتر زن ناسازگار، و از صداقت به دور!) از زبان زنانی است، که حتی خود ساخته و پرداخته‌ی موضوع، و یا روایت شفاهی سینه به سینه، و زبان به زبان شده‌اند! درک این مطلب هنگامی که با کار میدانی آشنا باشیم، و پای صحبت زنان پیر، (عاقله زن!) که خواسته‌خواهی‌ها و بهانه‌جویی‌های زنانه را نیک می‌شناسند، و «قدر و ویژگی‌های مردانه» را می‌دانند، بنشینیم بیشتر ممکن می‌نماید.

این اشاره و جهی چندسویه را برمی‌تابد، که سوای مردباوری زنانه،

در این جا، پیش از آنکه به «مکر زن!» در فرهنگ عامه و عمومی، و به ویژه در بخش ادبیات شفاهی آن تکیه کنم، ضرور می‌دانم به مقوله‌ی فمینیسم اشاره‌ای داشته باشم، که فی‌المثل اگر پژوهشگری پُرکار و دانشمند راز نهفته در هزار و یک شب را فمینیسم آن، و ایضاً در وجود، و کُنش چاره‌جوی شهرزادِ ضد تقدیر (تقدیر ستیز) و جز آن می‌بیند، و یا پژوهشگر کارآشنای دیگری، که خود از جنس زن است، و «روایتی دیگر از داستان دلیله‌ی محتاله، و مکر زنان»^۲ را با نگاه و روایت تازه، موشکاف به تحلیل درمی‌نشیند، و یا نمونه‌های دیگری که به هر صورت درباره‌ی «جنس دوم» و یا رانده شدن این مادینه‌ی مردزا، از چرخه‌ی کار و تولید برابر را، برمی‌تابند، جمله واگوی نکته‌ای است که از جهت دوره‌هایی که در گوشه و کنار گیتی بر زن گذشته، اصطلاح جنس دوم و فرآیند تاریخی فرهنگی آن (در کنش و واکنش) هنوز میانه‌ی میدان تنش‌آور دیده می‌شود. و فمینیسم معاصر که از ستم تاریخی نسبت به زن با توجه به

رفتار زنان سرکشی دارد که به انحای گوناگون راه گریزی برای رستن از چنگال آهنین طرح‌های رفتاری حاکم در جامعه مردسالار و سلطه‌گر می‌جویند و ترفند و چاره می‌یابند. در این بافت است که زنان هم مجال «مردانگی» پیدا می‌کنند!»^{۱۳}

چنان که گفته آمد، زنانی که پیشه‌ی عیاری و جوانمردی را برمی‌تابند، و یا به کمال و ترفندهای عیاری راه برده‌اند، و از شیوه‌های عیاری برای مقابله با ستمگر و حق‌کشان، خویشکار و باورنمایی شگردهای همانند عیاران مردانه، در ادبیات داستانی و سرگذشتی، و اوسانه‌ای مردم مشرق‌زمین، و نیز روایت در روایت‌های اوسنه‌گون که صبغه‌ی مبارزه با جهل خودستایی قدرتمندان ضعیف‌کش را می‌نمایند، کم نیست، و پیداست که بند و پاره‌های اوسانه‌ای روایتی، که گاه

درهم تنیده شده، و داستانی را پر از ماجراهای عیارگونه کرده است، در ادبیات شفاهی، و به ویژه قومی بومی مردمان ایران زمین، آن جاهایی که کار و حرفه‌ی عیاری رونق بیشتر داشته، بس قابل درنگ می‌نماید،^{۱۴} که این نیز از شمار پژوهش‌های میدانی کار نشده است! نیز همین جا بگویم رد زنان عیار در اوسنه‌ها کم نیست.^{۱۵} البته این با عجزه‌هایی که ترفند و فریب از کنش آن‌هاست و تا می‌توانند برای اول شخص اوسانه، و یا هر نیک‌کردار راه‌جویی چاله پشت چاله و دردرسره وجود می‌آورند، و دست آخر تقاص پس می‌دهند، فرق می‌کند. و گرچه گه‌گاه عجزه‌های پیر، شگردهای خیرخواهانه هم در جهت همراهی با شخصیت نخست و خیر اوسانه از خود نشان می‌دهند، اما این کم و به ندرت رد نشان داده، و بازتاب روایتی داشته است! هم از این روست که صبغه‌ی مکر در اوسانه‌ها، بازی منشی چندگانه را به جهت چند چهرگی زنانه برمی‌تابد! از این گذر، چه در هزار و یک شب که گزاره‌های سرگذشتی روایتی، و اوسانه‌ای آن شرقی می‌نماید، و چنان که می‌دانیم سهم ایران در آن قابل توجه است، نیاز به پژوهش‌های نه‌توشناسی دارد، که در این زمان هر اشاره‌ای هر چند سردستی، که رد نکته‌ای را از این «کتاب عجیب» دنبال کند، غنیمت است!

همین جا نیز به این نکته‌ی مهم اشاره کنم، که در اوسنه‌ها و روایت‌های داستانی سرگذشتی، بسیار کم دیده می‌شود که مکر و یا حقه‌ای منفی و شرمساز از جانب مرد پیر، و یا پیر رهگذری شامل حال قهرمان اوسانه، و یا به دام افتاده بی‌گناهی شود، مگر آن که طرف وزیر و وکیل و قاضی پیر بی‌رحم و پر حرصی باشد، که از کسوت عیاری و جوانمردی نه تنها به دور، بل با آن مخالف است.^{۱۶}



مکر دلیله‌ی محتاله چه در روایت ترجمه شده‌ی هزار و یک شب به وسیله‌ی طسوجی^{۱۷} و چه روایت تلفیقی تازه‌ی آن (انگاری برداشتی سویه‌مند از مکر دیروز زن، و شاید که تا به امروز!)، گرچه مکرش و چاره‌جویی‌اش با وجه شهرزاد اوسانه‌گو تفاوت دارد، ولی به هر تقدیر واگوی استطاعت پنهان و آشکار زنانی است که، هم خرد تعامل و تعادل را با مرد برمی‌تابند و هم نشان‌دهنده‌ی آن اختیاری است که زن در برابر مرد دارد. دلیله‌ی محتاله در کسوت عیاری همان ترفندها و همان شگردهایی را از خود بروز می‌دهد که فی‌المثل سمک عیار در کتاب گرانسنگ سمک عیار نشان بارز مردانه‌ی آن است.

در شخصیت شهرزاد زن سخنوری دیده می‌شود که شهریاری عقل از دست داده و بدبینی را با سحر کلام بر سر عقل می‌آورد، ولی در دلیله‌ی محتاله، مکر برابر با حقه و «چشمه»^{۱۸} ای است، که در وجه عیاری از سوی زن به مرد نشان داده می‌شود. چه به زعم پژوهشگر و نویسنده‌ی روایتی دیگر از داستان دلیله‌ی محتاله و مکر زنان دلیله محتاله از این زنان است: «این زن عیار، که همسر شایسته و دل بسته و پرمهر سرهنگ و استاد عیاران شهر بغداد و اسفهسالار و سرکرده‌ی محافظان آن است و حافظ معیارها و سنت‌های نیکوی عیاری، نیز مادر خانواده‌ای است که به علت انقطاع از «مردان» همه‌ی عزت و جاه و توانگری خود را در باختنه است. دلیله و دو دختر و نوه‌اش که کودکی است، تنها در آن عرصه و میدان از پهلوانی و هنرهای آن قادرند به هنرورزی دست یازند که هنرنمایی با زور بدنی رابطه‌ی دورتری دارد و چابکی در تن و اندیشه ارزش و معیار نخستین در توفیق است. روش‌های زیرکانه و شیوه‌های پنهانی این مبارزان گمنام با سلطه‌ی زور و زورمندان توانگر، شباهتی با طرزهای



خود را به دست می‌آورد. این کاشت و داشت و برداشت سهمی به مکر زن جگرکنی، و پریشان حال «جهی» نمی‌برد، که در اساطیر کهن و باورداشت‌های دیرینه قومی «حکمت دینی آریایی»^۱ بروز معنا پیدا کرده است!

در هزار و یک‌شب، اعتقاد به قضا و قدر و بخت‌باوری به تکرار در محاوره و گفت‌وگو دیده می‌شود، اما با این همه، و دست‌آخر آنکه شهرزاد تقدیرستیز، و رهایی بخش نمادی می‌نماید که شایسته‌ی همان عنوان‌های زیبای «شفیع» و «میانجی» و دثنای مزدایی است!

این انگار و برداشت، گویی سوای آن چه به شخص و شخصیت شهرزاد نسبت داده شده، سهم و ارج داستان‌پردازی و یا قصه‌گویی را در سنت شرقی برآفتاب می‌اندازد، که این با چشم‌پوشی موقت، خود مبحثی دیگر است! ارثیه‌ی که در هم‌اکنون ما هنوز جان‌مایگی روایی و نقلی قومی را به تمامی از دست نداده، و در کار میدانی (شهر و روستا، و ایل) پیرزنانی

را می‌بینی که «چانه‌ی گرم» دارند، و اوسانه پشت اوسانه، و روایت در روایت برایت تعریف می‌کنند! و نیز زنان جوان روستایی که به دور از جاده به کشت و کار و بافندگی، و چوپانی مشغول‌اند، هم چون درگذشتگانی که تن به خاک داده‌اند، راوی با شرم و حضوری‌اند که اگر به صحبت کشانده شوند، چون پیرزنان اوسانه‌گو «دهان گرم» خواهند داشت!

این اشاره مرا به یاد «حجب و حیا» و پرهیز برخی از زنان جوانی می‌اندازد، که بچه در بغل تقاضایم را برای نقل اوسانه می‌پذیرفتند، و با بیانی شیرین پاسخ پرسش‌هایم را می‌دادند. و گرچه بی‌کار نمی‌نمودند، اما گویی به شکلی چندتداوم همان شهرزاد اوسانه‌گویی بودند که خیر نقل اوسانه را به نیکی می‌دانستند، و اگر وقتی برای آن می‌گذاشتند، گناه شمرده نمی‌شد!

اما، از کتاب هزار و یک‌شب نیز زن دیگری (چنان که پیش‌تر در آغاز این مقال اشاره رفت) مورد ارزیابی جهت جویانه‌ی تازه‌ای قرار گرفته، که مکر و حيله اش هم‌سنگ با عیاران کارگشته، و جرئت‌زاده دیده می‌شود، و از آن جاکه در داستان «دلیله‌ی محتاله» چون بیشتر اوسنه‌های عیاری از نیروهای فوق‌طبیعی و رازمند که مددکار انسان باشند، و یا با جادو و جادوکاری ترفندها را خنثی‌کنند، خبر نیست. خویشکاری دلیله در حيله و مکر عیاری بازی آگاهانه‌ی زن هوشمندی است که قد علم می‌کند و با شگردهای عیاری، برابری و هم‌سنگی خود را با مردان کارگشته‌ی عیار

برمی‌نماید. چه در دلیله‌ی محتاله «نقش اصلی به ذهن اندیشه‌گری سپرده شده است که با چاره‌گری راهی در ابراز قدرت و نیرویی می‌جوید تا نشان دهد و اثبات کند که خلاف جهت پندار و تصور عامه مردم، قابلیت و مهارت و استادی و قدرتمندی تنها مختص مردان نیست و به زنان هم می‌تواند بازگردد. در آغاز، ما با راه‌های بسته بر روی زن و راه‌های گشوده بر روی رقیبان او روبه‌رویم. زن محدود و مجبور و وابسته به مرد است و بی‌او از عرصه‌ی کار و نام و عزت به دور می‌افتد و برای رهیدن از بن‌بست باید به چیزی چنگ بزند که مکر زنانه نام دارد و در داستان، برخلاف زندگانی واقعی و روزانه، راه بر روی او گشوده می‌گردد.»^۲

این توضیح را پژوهشگر و نویسنده کتاب روایتی دیگر از داستان دلیله‌ی محتاله و مکر زنان، به جهت روایت تازه‌ای می‌آورد که افزوده‌هایی بر دلیله‌ی محتاله‌ی هزار و یک‌شب دارد، و چنان که خود آورده: «اما این روایت تازه است و افزایه‌هایی بر آن روایت دارد که در هزار و یک‌شب می‌آید و در آن، زن به صورتی دیگر معرفی می‌شود.»^۳ نیز پژوهشگر در پانوشته همین صفحه توضیح داده: «این روایت تازه از داستان دلیله محتاله که خود از داستان‌های عیاری است به طنز، تلفیق و بازسازی از حکایت‌هایی است که در شب‌های ششصد و نود و هشتم تا هفتصد و نوزدهم از هزار و یک‌شب می‌آید...»^۴ و توضیحات دیگری که بر روی روایت تازه اعمال شده است! (نک، همان، زیرنویس ص ۵۶)



مصر

(آرتور ویگال، توت عنخ آمون و

«نفرین فراعنه»)

جولی هانکی

آی.بی. تاریخس ۲۰۰۱

ربع اول قرن بیستم شاهد کاوش‌های باستان‌شناسی در مصر بوده است. در این دوره، آرتور ویگال، مصرشناس بریتانیایی، مشغول کاوش و حفاری اشیاء قدیمی لوکسور (Luxor)، و به ویژه در نکر و پولیس و دره شهر یاران بود و در عین حال با هاوارد کارتر و لرد کارناون نیز در ارتباط بود. اظهارات ویگال با مطبوعات منجر به داستان «نفرین فراعنه» شد، اسطوره‌ای که تا به امروز باقی مانده است. آنچه از ویگال به یادگار باقی مانده است، حکایت از شور و دل‌بستگی او به مصر بوده، چه مصر باستان و چه مصر جدید. جولی هانکی، که نوهی (دختری) آرتور ویگال می‌باشد با دسترسی به نوشته خصوصی وی، به سرگذشت ویگال پرداخته است. کتاب در ۴۱۲ ص، با جلد گالینگور و به قیمت ۱۸/۹۵ پوند و ۱۶ تصویر سیاه و سفید منتشر شده است.

ISBN: 180645666

پی‌نوشت‌ها:

۱. فمینیسم راز نهفته در هزار و یک شب. جلال ستاری. فصلنامه‌ی ادبیات و هنر، فرهنگ و گفت‌وگو، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، شماره‌ی اول، تابستان ۱۳۷۹.
۲. روایتی دیگر از داستان دلیله‌ی محتاله و مکر زنان. کتابیون مزداپور، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۰.
۳. این برداشت را به جهت آن که می‌تواند نسبت به زینت دوستی، و یا زینت‌پرستی زنان طرح مطلب کند، با توجه به مبحث و اصطلاح فتی شیسیم Fetishisme در وجه صورتی از آن بیان می‌کنم.
۴. برای آگاهی بیشتر از این داشت و برداشت‌ها: نک، جلال ستاری، افسون شهرزاد، فصل دوم، صورت مثالی شهرزاد (انتشارات توس)
۵. نک، کلیات هزار و یک شب. ترجمه از الف لیلة و لیله، کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکاء، ۱۳۲۸، ص ۲
۶. برگرفته شده از کتاب محققانه‌ی ایران، آیین و فرهنگ. نوشته‌ی دکتر محمود رضا افتخارزاده، انتشارات رسالت قلم، ۱۳۷۷
۷. کتابیون مزداپور، همان، ص ۵۶
۸. همان، ص ۵۶
۹. همان، پانوش، ص ۵۶
۱۰. کتاب هزار و یک شب (الف لیلة و لیله) در سال‌های ۱۲۶۰ – ۱۲۶۴ هـ. ق. به وسیله‌ی عبداللطیف طسوجی تبریزی با نثری روان و دلنشین از عربی به فارسی برگردانده شده است. درباره‌ی هزار و یک شب، حرف و حدیث، گفته و نظر فراوان است، و این‌که، این کتاب خواندنی، و رازمند، از جمله ریشه در هزار افسان ایرانی دارد، که این نیز با همه‌ی آن چه تاکنون رد داده شده، و گفته آمده – می‌تواند پژوهش‌های دراز دامنی را گوشزد کند.
۱۱. کتابیون مزداپور، همان، ص ۸۴.
۱۲. می‌توان گفت که سرزمین سیستان و خراسان بزرگ تاریخ آشکارتری را نسبت به گذشته‌ی عیاری (ایار) برمی‌تابند. این نیز مبحثی گشاده‌گفتار است که به آن کم پرداخته شده است.
۱۳. در اوسنه و روایت، و گاه سرگذشت‌های نیم تاریخی نیم اوسانه‌ای، که بومی می‌نماید، رد زنان عیار دیده می‌شود که نه تنها هم سنگ با مردان، عیار صفتی را نشان می‌دهند، بل می‌بینی که در این زمینه درس‌دهنده به مردان نیز هستند. برای نمونه، از جمله به دختر ابریشم‌کش جا یافته در کتاب سنت‌شکن رجوع می‌دهم. محسن میهن‌دوست، سنت‌شکن انتشارات توس، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳ به بعد.
۱۴. این گفتار (مقاله) برگرفته شده از دست‌نوشته‌ی اوسنه‌های چند موضوعی و درنگی بر اصطلاح «مکر زن» است.